تهاجم نظامی آمریکا علیه ونزوئلا و ربودن نیکولاس مادورو با محکومیت جهانی روبه‌رو شد

امپریالیسم جدید

گزارش

دولت آمریکا پس از کارزار نظامی گسترده اخیر خود برای محاصره ونزوئلا در نهایت با حمله به این جمهوری بولیواری، اقدام به ربودن رئیس جمهوری ونزوئلا و همسرش کرد. اقدامی که یک سابقه خطرناک در عرف و قواعد بین‌المللی ایجاد کرده و به گفته کارشناسان، جهان را با خطر هرج و مرج بیشتر مواجه می‌کند.

دونالد ترامپ حالا جهان را به قرون گذشته و شاید پیشا وستفالی بازگردانده، جایی که مرزهای کشورها بی‌اعتبار شمرده شده و حق حاکمیت ملی وجود ندارد. این دکترین مونرو به سبک ترامپ است که در واکنش به تضعیف قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد و با استفاده از زور در پی اعاده آن است.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا طی پستی در تروث سوشیال اعلام کرد که نیروهای آمریکایی یک «حمله گسترده» شبانه را علیه ونزوئلا انجام داده و رئیس جمهوری نیکلاس مادورو و همسرش را دستگیر کرده و ادعا کرد که آنها «از کشور خارج شده‌اند.»

در همین رابطه شبکه سی‌ان‌ان خبر داد نیروی دلتا آمریکا نیکولاس مادورو و همسرش سیلیا فلورس را در حالی که خواب بودند، دستگیر کرد. به گزارش این شبکه آمریکایی به گفته یک فرد آگاه، دونالد ترامپ چند روز پیش چراغ سبز را برای دستگیری نیکلاس مادورو داده بود. به گفته این منبع آگاه، مکان او توسط سازمان جاسوسی سیا ردیابی شد، سازمانی که ترامپ چند ماه پیش به آن مجوز فعالیت مخفیانه در داخل ونزوئلا را داده بود. این فرد گفت که مادورو به منظور محاکمه در ایالات متحده دستگیر شد.

به گفته شاهدان خبرگزاری رویترز و تصاویر رسانه‌های اجتماعی در ساعات اولیه روز شنبه، انفجارها و فعالیت هواپیماها در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا و در ایالت‌های میراندا، آراگوآ و لا گوایرا گزارش شده است. شاهدان گفتند که از حدود ساعت ۲ بامداد به وقت محلی برای ۹۰ دقیقه، انفجارها و دود سیاه در سراسر کاراکاس قابل مشاهده بود. هلیکوپترها در میان توده‌های دود در حال پرواز دیده شدند. قطع برق، منطقه جنوبی کاراکاس در نزدیکی یک پایگاه نظامی بزرگ را تحت تأثیر قرار داد و رسانه‌های محلی مرتبط با حزب حاکم گفتند که انفجارهایی در نزدیکی پایگاه‌های نظامی فوئرته تیونا و لاکارلوتا رخ داد.

همه علیه ماجراجویی ترامپ

تهاجم غیرقانونی آمریکا به ونزوئلا با واکنش‌های گسترده جهانی مواجه شد. روسیه، کوبا، کلمبیا، بلاروس، برزیل و شیلی تجاوز آمریکا علیه ونزوئلا را بشدت محکوم کردند. مینسک اظهارات لوکاشنکو مبنی بر اینکه آمریکا «ویتنام دوم» را در ونزوئلا ایجاد خواهد کرد، یادآوری کرد. چین هم استفاده ایالات متحده از زور علیه ونزوئلا را نقض حقوق بین‌الملل و حاکمیت دانست و آن را شدیداً محکوم کرد. پکن هشدار داد که این امر صلح منطقه‌ای را تهدید می‌کند و از واشنگتن خواست فوراً چنین اقداماتی را متوقف کند.

وزارت امور خارجه فرانسه هم در واکنش به تهاجم نظامی آمریکا اعلام کرد: «برکناری مادورو از قدرت و نقض حاکمیت، عملی جدی از تجاوز به کرامت مردم ونزوئلا و حق آنها برای تعیین آینده خود است. بازداشت مادورو، اصل عدم استفاده از زور در حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند. هیچ راه‌حل سیاسی پایداری را نمی‌توان از خارج بر ونزوئلا تحمیل کرد؛ تنها مردم ونزوئلا می‌توانند آینده خود را تعیین کنند.»

در آمریکا هم چند قانونگذار بانفوذ، عملیات نظامی آمریکا در ونزوئلا را بشدت محکوم کرده و گفتند این جنگ غیرقانونی است. کمی پس از آغاز حملات آمریکا به ونزوئلا، روبن گالگو سناتور دموکرات آریزونا و از کهنه سربازان نیروی دریایی آمریکا که در عراق خدمت کرده بود، در شبکه ایکس نوشت: «این جنگ غیرقانونی است» و آن را «دومین جنگ ناموجه در طول زندگی من» خواند. سناتور جمهوری‌خواه مایک لی از یوتا نیز در پستی در ایکس اظهار کرد: «مشتاقانه منتظرم بدانم چه چیزی، اگر اصلاً وجود داشته باشد، می‌تواند این اقدامات خلاف قانون اساسی در جنگ یا مجوز استفاده از نیروی نظامی را توجیه کند.» در ماه‌های اخیر، دموکرات‌ها و برخی از جمهوری‌خواهان در کنگره با تقویت نظامی دولت ترامپ در منطقه کارائیب مخالفت کرده و برای رأی‌گیری مجلس نمایندگان و سنا در مورد لوایحی که ایالات متحده را از حمله به ونزوئلا بدون تأیید کنگره منع می‌کند، تلاش کرده‌اند.

ترامپ علیه تاریخ

در همین حال شورای سردبیری نیویورک تایمز طی مقاله‌ای در وبگاه این روزنامه به انتقاد از حمله نظامی دولت ترامپ علیه کاراکاس پرداخت. این روزنامه آمریکایی نوشت: «اگر یک درس کلی از سیاست خارجی آمریکا در یک قرن گذشته وجود داشته باشد، این است که تلاش برای سرنگونی حتی منفورترین رژیم‌ها می‌تواند اوضاع را بدتر کند. ایالات متحده ۲۰ سال را صرف ناکامی در ایجاد یک دولت باثبات در افغانستان کرد و در لیبی یک دیکتاتوری را با دولتی ازهم‌گسیخته جایگزین ساخت. پیامدهای فاجعه‌بار جنگ ۲۰۰۳ عراق همچنان آمریکا و خاورمیانه را آزار می‌دهد. شاید مرتبط‌تر از همه، ایالات متحده به‌طور مقطعی با تلاش برای سرنگونی دولت‌ها از طریق زور، کشورهای آمریکای لاتین از جمله شیلی، کوبا، گواتمالا و نیکاراگوئه را بی‌ثبات کرده است.»

شورای سردبیری نیویورک تایمز ادامه داد: «ترامپ تاکنون توضیح منسجمی برای اقدامات خود در ونزوئلا ارائه نکرده است. او کشور ما را بدون دلایل معتبر به سوی یک بحران بین‌المللی سوق می‌دهد. اگر ترامپ می‌خواهد خلاف این را ثابت کند، قانون اساسی به‌روشنی مشخص کرده که چه باید بکند: به کنگره مراجعه کند. بدون تأیید کنگره، اقدامات او ناقض قانون ایالات متحده است.»

به نوشته این روزنامه آمریکایی، توجیه ظاهری دولت برای این ماجراجویی نظامی، نابودی «نارکوتروریست‌ها» است. دولت‌ها در طول تاریخ بارها رهبران کشورهای رقیب را «تروریست» نامیده‌اند تا تهاجمات نظامی خود را به‌عنوان عملیات‌های پلیسی توجیه کنند. این ادعا در این مورد خاص بویژه مضحک است، زیرا ونزوئلا نه تولیدکننده معنادار فنتانیل است و نه سایر موادی که در سال‌های اخیر موجب همه‌گیری مرگ‌ومیر ناشی از مصرف بیش از حد در ایالات متحده شده‌اند.

نویسندگان نیویورک تایمز تأکید کردند: «توضیحی محتمل‌تر برای حملات به ونزوئلا را می‌توان در راهبرد امنیت ملی‌ای یافت که ترامپ اخیراً منتشر کرده است. در این سند، با تأکید بر حق سلطه بر آمریکای لاتین ادعا شده است: «پس از سال‌ها غفلت، ایالات متحده دکترین مونرو را دوباره برقرار و اجرا خواهد کرد تا برتری آمریکا را در نیم‌کره غربی احیا کند.» در آنچه این سند «تکمله ترامپ» نامیده، دولت متعهد شده است نیروهای خود را از سراسر جهان به این منطقه بازآرایی کند و احتمالاً نیروهای نظامی بیشتری از آمریکا را در سراسر منطقه مستقر کند. بر اساس این گزارش، ظاهراً ونزوئلا اولین کشوری شده است که مشمول این امپریالیسم جدید قرار می‌گیرد؛ رویکردی خطرناک و غیرقانونی نسبت به جایگاه آمریکا در جهان. ترامپ با پیش بردن این مسیر بدون هیچ نشانی از مشروعیت بین‌المللی، اختیار قانونی معتبر یا حمایت داخلی، خطر آن را دارد که برای بازیگران و دیگر کشورهایی که می‌خواهند بر همسایگان خود سلطه یابند، توجیه فراهم کند. در کوتاه‌مدت، او تهدید می‌کند همان خودبزرگ‌بینی آمریکایی را تکرار کند که به حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ انجامید.»

این روزنامه آمریکایی تصریح کرد: «دولت او حمله به قایق‌های کوچک را با این ادعا توجیه کرده که آنها تهدیدی فوری برای ایالات متحده هستند. اما طیف گسترده‌ای از کارشناسان حقوقی و نظامی این ادعا را رد می‌کنند و عقل سلیم نیز آن را مردود می‌داند. تلاش برای قاچاق مواد مخدر به ایالات متحده- حتی اگر واقعاً همه آن قایق‌ها چنین کاری می‌کرده‌اند- توجیه گر تلاشی برای سرنگونی دولت یا شکست دادن ارتش آن کشور نیست.»

پیامدهای احتمالی یک عملیات شبانه

دومین استدلال علیه حملات ترامپ به ونزوئلا این است که این اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل‌اند. با منفجر کردن قایق‌های کوچکی که به گفته او در حال قاچاق مواد مخدر بوده‌اند، او افرادی را صرفاً بر اساس ظن ارتکاب جرم کشته و هیچ فرصتی برای دفاع به آنها نداده است. کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و تمام معاهدات عمده حقوق بشری پس از آن، چنین قتل‌های فراقضایی را ممنوع می‌کنند. قوانین ایالات متحده نیز همین‌گونه‌اند.

استدلال‌های حقوقی علیه اقدامات آقای ترامپ مهم‌ترین‌اند، اما یک استدلال واقع‌گرایانه سرد و بی‌پرده نیز وجود دارد: این اقدامات در راستای منافع امنیت ملی آمریکا نیستند. نزدیک‌ترین قیاس امیدوارکننده، حمله رئیس جمهوری جورج اچ. دبلیو. بوش به پاناما ۳۶ سال پیش است که مانوئل نوریه‌گا را از قدرت کنار زد. با این حال، ونزوئلا از جهات مهمی متفاوت است. پاناما کشوری بسیار کوچک‌تر بود و جایی بود که به دلیل کانال پاناما، مقامات و نیروهای آمریکایی دهه‌ها در آن حضور داشتند.

از جمله پیامدهای منفی احتمالی اقدام نظامی ترامپ می‌توان به افزایش خشونت از سوی گروه نظامی چپ‌گرای کلمبیایی که در غرب ونزوئلا پایگاهی دارد یا از سوی گروه‌های شبه‌نظامی موسوم به «کولکتیووها» که در حاشیه قدرت مادورو فعالیت می‌کردند، اشاره کرد. ناآرامی بیشتر در ونزوئلا می‌تواند بازارهای جهانی انرژی و غذا را بی‌ثبات کند و موج تازه‌ای از مهاجران را در سراسر نیم‌کره به راه اندازد.

ظاهراً ونزوئلا اولین کشوری شده است که مشمول این امپریالیسم جدید قرار می‌گیرد؛ رویکردی خطرناک و غیرقانونی نسبت به جایگاه آمریکا در جهان

برش

ایران: طراحان و عاملان تجاوز به ونزوئلا باید پاسخگو شوند

وزارت خارجه ایران در واکنش به تجاوز نظامی آمریکا به ونزوئلا، بر ضرورت «پاسخگو کردن طراحان و عاملان این تجاوز» تأکید کرد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران روز شنبه اعلام کرد که «حمله نظامی آمریکا به ونزوئلا و نقض فاحش حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی این کشور را به‌شدت محکوم می‌کند.» در این بیانیه آمده است: «حمله نظامی آمریکا به ونزوئلا نقض آشکار اصول بنیادین منشور ملل متحد و قواعد اساسی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه بند ۴ ماده ۲ منشور مبنی بر ممنوعیت توسل به زور و مصداق کامل «عمل تجاوزکارانه» است که باید فوراً از سوی سازمان ملل متحد و همه دولت‌هایی که دغدغه حاکمیت قانون، صلح و امنیت بین‌المللی دارند، صریحاً محکوم شود.» ایران تأکید کرده که «تجاوز نظامی آمریکا علیه یک دولت مستقل عضو سازمان ملل متحد، نقض فاحش صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است که پیامدهای آن متوجه کل نظام بین‌الملل بوده و نظام مبتنی بر منشور سازمان ملل را بیش از پیش در معرض فرسایش و تخریب قرار خواهد داد.» در پایان این بیانیه آمده است: «وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن یادآوری حق ذاتی ونزوئلا برای دفاع از حاکمیت ملی، تمامیت سرزمینی و حق تعیین سرنوشت خود، مسئولیت قانونی و اخلاقی همه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن سازمان برای توقف فوری تهاجم غیرقانونی آمریکا علیه ونزوئلا را خاطرنشان کرده و بر ضرورت اتخاذ تدابیر لازم برای پاسخگو کردن طراحان و عاملان جنایات ارتکاب‌یافته در جریان این تجاوز نظامی تأکید می‌کند.»

الگوریتم جنگ

بهزاد اخلاقی
کارشناس مسائل بین الملل

۶ درصد جمعیت جهان در حال جنگ‌اند. این آماری است که مؤسسه داده‌ها و مکان‌های درگیری‌های مسلحانه در آذرماه ۱۴۰۴ منتشر کرده است. آنچه ویکی پدیا درخصوص درگیری‌های مسلحانه می‌گوید، نشان می‌دهد که چیزی در حدود ۵۶ درگیری فعال نظامی هم اکنون در جریان است که سیطره‌ای از آفریقا تا آسیا و اروپا و حتی آمریکای لاتین و مرکزی را دربر می‌گیرد. در یک سال ۲۴۰ هزار نفر طبق آمارهای رسمی تنها در درگیری‌های نظامی کشته شده‌اند که شامل نزاع میان کشورها، درگیری میان همسایگان، خشونت داخلی و جنگ‌های فرا میهنی است. اما در این میان و جدا از آنکه این جنگ‌ها چگونه در حال تغییر اقلیم (آلودگی‌های زیست محیطی با اثرات بلندمدت فاجعه‌بار) و ایجاد شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی (با نفرت‌افکنی‌های قومی که زیست مسالمت‌آمیز اقوام و فرهنگ‌های مختلف را در کنار هم تهدید می‌کند) شاهد تغییر در الگوهای جنگ و تغییر در نحوه رویارویی‌های نظامی هستیم.

جنگ‌های جدید را می‌توان در دو حیطه نرم‌افزاری (کنترل و هدایت و تهییج افکار عمومی) و ابزارهای نظامی جدید ارزان قیمت شامل استفاده از پهپادها تقسیم‌بندی کرد. به نوعی آنچه این پارادایم جدید را شکل می‌دهد، جنگ‌های ارزان برای جنگ‌آوران و یک تغییر الگوریتمی در نوع جنگ است که البته تغییری در ماهیت مفهوم جنگ نمی‌کند. مفهومی که در حال حاضر به عنوان ابزاری علیه حقوق بین‌الملل و علیه دیپلماسی رشد قابل توجهی کرده و مانند یک ویروس در حال تکثیر خود است.

تشویق به ساده‌انگاری برای فهم عمومی از مفاهیم عمیق و پیچیده به عنوان بخش دیگری از دستگاه فکری است که ابزارهای ارزان با تخریب متوسط را جایگزین مفهوم تفکر انتقادی کرده است. نپرداختن به ریشه‌ها عاملی است که به تکثیر این ویروس کمک شایانی کرده و بی سوادی ناشی از ساده‌انگاری مفاهیم پیچیده خود عامل مخدوش ماندن تصویر موجود جهان است.

پاسخ به این چرایی‌ها در انواع مختلف توسط حقوق بین‌الملل داده شده است و نمایش‌هایی مانند آنچه امروز آمریکا در کارائیب انجام می‌دهد، چیزی جز رفتارهای ضد حقوق بین‌الملل نیست که گروه‌های مختلفی از نخبگان حقوقی را وادار کرده است درخصوص نمایش بازخوانی پرونده‌های حقوقی سال‌های ۱۹۱۹ تا جنگ جهانی دوم برای توجیه کردن شلیک در آب‌های بین‌المللی به شناورهایی که استدلالی قانونی در سطح بین‌المللی به مجرم بودن آنها نیست وارد عمل شوند. قتل در آب‌های بین‌المللی و سکوت افکار عمومی، نوعی از خروجی تربیت اجتماعی جبهه نرم‌افزاری است که برای رسیدن به نتیجه به دنبال مسیرهای میانبر است. مسیرهایی که سرعت در پردازش اطلاعات نمی‌تواند حفره‌های استدلالی آن را پر یا حتی پنهان کند. جریانی که بی قانونی بین‌المللی را استحاله کرده و آن را عمل‌گرایی نوین می‌نامد.

با تکیه به الگوریتم جنگ نمی‌توان به صورت سلیقه‌ای مفاهیم بین‌المللی را تغییر و معنای واژگان را در متون حقوقی با تفاسیر ساده‌انگارانه تفسیر کرد. حقوق بین‌الملل علم پیچیده‌ای است که یکی از زاویه‌های این علم پیچیده علم تفسیر است که با استدلال به تفسیر و هم‌پوشانی علم تفسیر حقوقی در قواعد معاهده‌ها و کنوانسیون‌ها بنا شده‌اند که سنگ بنای جهان بدون منازعه است. نگاهی اجمالی به بیش از ۱۰ اقدام مسلحانه آمریکا طی یک سال گذشته نشان می‌دهد ریشه‌های این هرج و مرج و تورم پنهانی که جهان با آن در تمامی سطوح روبه‌روست، منازعات فراملی است که ناقضان اصلی حقوق بین‌الملل آن را ترویج می‌کنند.

دولت‌هایی که فرای حقوق بین‌الملل رفتار می‌کنند، صلاحیت اظهار نظر در حوزه حقوق بین‌الملل را ندارند و تضعیف آگاهانه جایگاه‌هایی چون دیوان‌های عالی و نهادهای بالادستی حقوقی در عرصه بین‌المللی امروز اجازه داده است که الگوریتم جنگ با ریتمی خارج از نت، جهان را با چالش‌های جدیدی چون جابه‌جایی مرزهای به جای مانده پس از جنگ سرد و دمیدن بر اختلافات قومی و فرهنگی در بستر ابزارهای نو و آدم‌ربایی بین‌المللی مواجهه کند. مارتی کسکیمنی دیپلمات و استاد برجسته حقوق فنلاندی می‌گوید تفسیر جایی است که آرمان‌گرایی حقوقی را به واقع‌گرایی حقوقی پیوند می‌زند. با تکیه بر تفسیر می‌توان بازشناختی از نهادگرایی بین‌المللی به عنوان ستون‌های اصلی برقراری صلح و پایان دادن به نزاع در عرصه هرج و مرج کنونی کسب کرد.

در جایگاهی که هدف از حقوق بین‌الملل مشخص است، دیگر موضوع دکترین‌ها، رویه‌های قضایی و عرف‌های حقوقی، محلی برای اختلاف نیستند و تفاسیر متضاد از مفاهیمی چون جنگ، کوچ اجباری، سرزمین‌های سوخته جنایت جنگی، خلع سلاح و حمایت‌های قضایی از مهاجمان رخ نخواهد داد. می‌توان گفت نهادگرایی بین‌المللی یکی از مترقی‌ترین دستاوردهای بشر است که نمونه‌های آن را می‌توان در عرصه‌های مختلفی از جمله تجارت بین‌الملل با کنوانسیون نیویورک و عرصه صلح بین‌المللی با دادگاه جنایات جنگی دید. تجربه‌ای که کوچک شماری دستاوردهای آن توسط حامیان تشدید وضع موجود با هدف تقویب هرج و مرج در محیط بین‌المللی آگاهانه دنبال می‌شود.

نفت ونزوئلا «غنیمت فوری» نیست!

دیدگاه

فرشید فرحناکیان
دکترای حقوق نفت و گاز

در ذهن افکار عمومی، هرگاه نام ونزوئلا و ایالات‌متحده در یک جمله کنار هم قرار می‌گیرد، یک فرض تقریباً بدیهی به ذهن می‌رسد؛ «نفت». کشوری با بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده نفت جهان و رئیس جمهوری در آمریکا که بارها گفته بود ای‌کاش ایالات‌متحده پس از اشغال عراق «نفت را نگه می‌داشت»، ظاهراً ترکیبی کلاسیک از ژئوپلیتیک انرژی است؛ اما بررسی دقیق‌تر سیاست دولت دونالد ترامپ در قبال ونزوئلا نشان می‌دهد که این وسواس، برخلاف تصور رایج، بیش از آنکه نفت‌محور باشد، قدرت‌محور، ایدئولوژیک و ژئواکونومیک است.

پارادوکس نفتی ونزوئلا

ونزوئلا با حدود ۳۰۳ میلیارد بشکه ذخایر اثبات‌شده نفت، حدود ۱۷ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد؛ عددی که آن را بالاتر از عربستان سعودی و ایران قرار می‌دهد. همین کشور، اما امروز کمتر از یک درصد تولید جهانی نفت را تأمین می‌کند. این شکاف عمیق میان «آنچه زیر زمین است» و «آنچه به بازار می‌رسد» قلب بحران ونزوئلاست؛ بحرانی که نه‌تنها دولت نیکلاس مادورو؛ بلکه پیش از او هوگو چاوز و حتی دولت‌های پیش از دهه ۱۹۷۰ را نیز گرفتار کرده بود. نفت ونزوئلا عمدتاً در کمربند اورینوکو قرار دارد؛ نفتی فوق‌سنگین، پرگوگرد و بسیار پرهزینه که استخراج آن بیش از آنکه شبیه حفاری کلاسیک باشد، به استخراج معدنی شباهت دارد. همین ویژگی باعث شده است که حتی شرکت‌هایی مانند Chevron؛ تنها شرکت بزرگ آمریکایی فعال در ونزوئلا، تولید این کشور را در گزارش‌های مالی خود در عمل حاشیه‌ای تلقی کنند. تنها مزیت این نفت برای آمریکا، انطباق با پالایشگاه‌های خلیج مکزیک است که در دوره‌ای ساخته شدند که این کشور هنوز واردکننده نفت بود و پالایشگاه‌ها برای پردازش نفت سنگین طراحی شده بودند، نه نفت سبک و شیرین تگزاس.

چرا نفت ونزوئلا «غنیمت فوری» نیست؟

در نگاه ژئواکونومیک، نفت زمانی ابزار قدرت است که قابل‌تولید سریع، قابل‌حمل امن و قابل پالایش اقتصادی باشد. نفت ونزوئلا در هیچ‌یک از این سه معیار، مزیت کوتاه‌مدت ندارد. بازسازی صنعت نفت این کشور به ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، چندین سال ثبات سیاسی و یک چهارچوب حقوقی قابل‌اتکا نیاز دارد. پدرو بورلی عضو پیشین هیأت مدیره شرکت نفت دولتی ونزوئلا و مشاور گروه‌های مخالف، می‌گوید: «برای استخراج نفت از ونزوئلا، میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری طی سال‌ها لازم است و تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که قوانین قابل‌اعتماد و عملیاتی داشته باشیم. این اتفاق یک‌شبه رخ نخواهد داد.»

در شرایطی که ایالات‌متحده خود با تولید نزدیک به ۱۴ میلیون بشکه در روز بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان است، منطق «جنگ برای نفت ونزوئلا» بیش از آنکه تحلیلی باشد، اسطوره‌ای رسانه‌ای است. حتی اگر تحریم‌ها علیه ایران و روسیه عرضه جهانی را محدود کند، نفت ونزوئلا راه‌حل سریع بازار نیست.

پس چرا ونزوئلا مهم است؟ پاسخ را باید نه در زمین‌شناسی؛ بلکه در ژئوپلیتیک نیم‌کره غربی جست‌وجو کرد. ونزوئلا آخرین بازمانده یک پروژه ایدئولوژیک است که از کوبا آغاز شد؛ دولت‌های ضدآمریکایی، سوسیالیستی و متکی بر بسیج توده‌ای در حیاط خلوت ایالات‌متحده. دولت ترامپ؛ و بویژه چهره‌هایی مانند مارکو روبیو در سیاست آمریکای لاتین، ونزوئلا را نه یک «منبع انرژی»، بلکه یک نماد مقاومت ایدئولوژیک می‌دانند. سرنگونی مادورو، از این منظر، به‌معنای پایان آخرین حلقه از زنجیره «چپ رادیکال ضدآمریکایی» در آمریکای لاتین است.

نظامی‌سازی بحران؛ روایت مواد مخدر

دولت ترامپ حضور نظامی خود در حوزه کارائیب؛ ازجمله اعزام ناو هواپیمابر و هزاران نیرو را با مبارزه با قاچاق مواد مخدر توجیه می‌کند. این روایت اما زمانی متزلزل می‌شود که ترامپ همزمان رئیس جمهوری سابق هندوراس را که در پرونده‌های بزرگ قاچاق مواد مخدر متهم بود، مورد عفو قرار می‌دهد. این تناقض، نشان می‌دهد که «مواد مخدر» بیشتر یک پوشش حقوقی-سیاسی برای فشار ژئوپلیتیک است تا هدف اصلی.

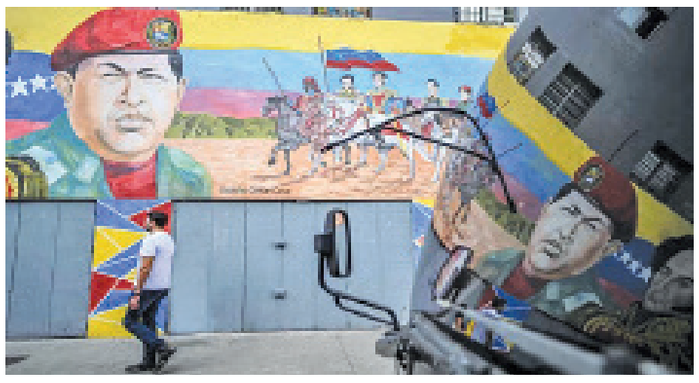

نفت، افسانه‌ای ساده‌ساز

وسواس ترامپ نسبت به ونزوئلا را نباید با کلیشه «جنگ برای نفت» توضیح داد. این رویکرد، بیش از هر چیز، ترکیبی است از مهندسی ژئوپلیتیک نیم‌کره غربی، نبرد ایدئولوژیک با سوسیالیسم، استفاده ژئواکونومیک از تحریم‌ها و پیام‌رسانی سیاسی داخلی. نفت ونزوئلا در این معادله حضور دارد؛ اما نه به‌عنوان غنیمت، بلکه به‌عنوان زمینه بحران.

وسواس ترامپ نسبت به ونزوئلا را نباید با کلیشه ساده‌ساز «جنگ برای نفت» توضیح داد؛ زیرا چنین قرائتی منطق واقعی سیاست آمریکا را تقلیل می‌دهد و آن را به سطحی از تحلیل دهه ۱۹۷۰ فرو می‌کاهد که در آن منابع طبیعی به‌تنهایی تعیین‌کننده رفتار قدرت‌ها بودند. درواقع، سیاست دولت ترامپ در قبال ونزوئلا را باید در چهارچوب گذار از ژئوپلیتیک کلاسیک منابع به ژئوپلیتیک نظم و نفوذ فهم کرد؛ جایی که کنترل بر فضاهای سیاسی، ایدئولوژیک و نهادی، اهمیت بیشتری از تصاحب مستقیم منابع دارد.

در این چهارچوب، ونزوئلا نه به‌مثابه یک «انبار نفت»، بلکه به‌عنوان یک گره ژئوپلیتیک در نیم‌کره غربی تعریف می‌شود. بقای یک دولت ضدآمریکایی، سوسیالیستی و متکی بر روایت انقلابی در آمریکای لاتین، از منظر واشنگتن، صرفاً یک مسأله داخلی یا اقتصادی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از فرسایش هژمونی ایالات‌متحده در قلمرویی است که به‌طور تاریخی «حیاط خلوت» آن تلقی می‌شد؛ بنابراین، فشار بر کاراکاس بیش از آنکه تلاشی برای دسترسی به بشکه‌های نفت باشد، کوششی برای بازتعریف خطوط قرمز نظم منطقه‌ای است.

همزمان، نبرد با ونزوئلا واجد یک بعد ایدئولوژیک نمادین نیز هست. دولت ترامپ، بویژه با نقش‌آفرینی چهره‌هایی مانند مارکو روبیو، ونزوئلا را امتداد تاریخی کوبا و میراث فیدل کاسترو بازنمایی می‌کند. در این روایت، سرنگونی مادورو نه صرفاً تغییر یک دولت؛ بلکه خاتمه یک سنت سیاسی در آمریکای لاتین است؛ سنتی که مشروعیت خود را از تقابل با آمریکا می‌گیرد. از این منظر، ونزوئلا به صحنه‌ای برای تسویه‌حساب تاریخی با «سوسیالیسم نیم‌کره‌ای» بدل می‌شود.

در سطح ژئواکونومیک، تحریم‌های نفتی و مالی علیه ونزوئلا کارکردی فراتر از محروم‌سازی اقتصادی دارند. این تحریم‌ها بخشی از یک راهبرد آگاهانه برای فرسایش ظرفیت حکمرانی هستند؛ راهبردی که بدون مداخله نظامی مستقیم، دولت را از منابع درآمدی، توان توزیع رانت و ابزارهای حفظ وفاداری سیاسی تهی می‌کند. در این معادله، نفت هدف نهایی نیست، بلکه کانال فشار است؛ صنعتی که با فلج شدن آن، کل سازوکار دولت دچار اختلال می‌شود.

درعین حال، سیاست ونزوئلا برای ترامپ یک ابزار مهم پیام‌رسانی سیاسی داخلی نیز محسوب می‌شود. تقابل سخت با مادورو به دولت امکان می‌دهد خود را در قامت نیرویی ضدسوسیالیستی، قاطع و بازگرداننده عظمت آمریکا معرفی کند؛ پیامی که بویژه برای پایگاه رأی محافظه‌کار، مهاجران آمریکای لاتین در فلوریدا و رأی‌دهندگان MAGA جذابیت بالایی دارد. از این منظر، ونزوئلا نه‌فقط یک پرونده سیاست خارجی، بلکه بخشی از صحنه سیاست داخلی آمریکا است.

درنهایت، نفت ونزوئلا در این معادله حضوری انکارناپذیر دارد؛ اما این حضور از جنس «غنیمت» نیست. نفت، به‌دلیل کیفیت پایین، هزینه استخراج بالا و نیاز به ثبات حقوقی بلندمدت، نمی‌تواند انگیزه‌ای برای اقدام سریع یا نظامی باشد. آنچه نفت ونزوئلا فراهم می‌کند، زمینه بحران است: بستری که هم امکان فشار ژئواکونومیک را می‌دهد، هم روایت ایدئولوژیک را تغذیه می‌کند و هم منطق ژئوپلیتیک مهار را توجیه‌پذیر می‌سازد. به‌بیان‌دیگر، ونزوئلا برای ترامپ نه به‌خاطر آنچه می‌تواند فوراً به آمریکا بدهد؛ بلکه به‌خاطر آنچه می‌تواند به آمریکا ثابت کند اهمیت دارد: اینکه ایالات‌متحده هنوز قادر است نظم نیم‌کره غربی را بازمهندسی کند؛ حتی اگر بشکه‌ای نفت از آن به‌دست نیاورد.

ونزوئلا برای ترامپ نه به‌خاطر آنچه می‌تواند فوراً به آمریکا بدهد؛ بلکه به‌خاطر آنچه می‌تواند به آمریکا ثابت کند اهمیت دارد: اینکه ایالات‌متحده هنوز قادر است نظم نیم‌کره غربی را بازمهندسی کند؛ حتی اگر بشکه‌ای نفت از آن به‌دست نیاورد